

آنچه در شبکه نمایش خانگی می گذرد

باتوجه به هجوم انواع سریال ها و برنامه ها و یلیتی شوها و فلان ها و بیسارهای شبکه نمایش خانگی به کانون گرم خانواده (گفتیم گرم، هم وطن برای اینکه کانون های همه گرم بماند. دودرجه کم کن) بر آن شدیم (شاید هم برای این شدیم، دقیق یادمان نیست) تا اصلاحیه هایی بر برنامه های این شبکه ها بنویسیم که از این به بعد هر تهیه کننده ای بخواند برنامه جدید بسازد. براساس این ممیزی ها عمل کند. امید آنکه (یا امید این که) این قدم ناچیز مامقبول کانون های گرم خانواده بیفتد (هم وطن دودرجه دیگر هم کم کن که دیگر خیرش را ببینی).

سیگار، نکش قلیون بکش

زمانی گفته می شد نشان دادن سیگار کشیدن در فیلم ها و سریال ها ممنوع است. گویا این هم مانند خیلی چیزهای دیگر که زمانی ممنوع بود، الان آزاد شده است. برای همین شاهد فرت و فرت سیگار کشیدن بازیگران در سریال های شبکه نمایش خانگی هستیم؛ تا جایی که کارشناس تلویزیون اعلام کرد ۳۰ درصد جوانان هنگام تماشای این چیزها هوس می کنند سیگار بکشند. جوانان که هیچ، ما که سنی از زمان گذشته است هم مخ می شویم برای اولین بار یک پک بنویسیم... مثلاً از آن طرف مالک پشت به پشت سیگار می کشد و هر ۱۰ دقیقه با یک خانمی بگو و بخند دارد و یک آقای را می زند. از این طرف هم کارآگاه آن سریال دیگر از روی رزلب روی ته سیگار قاتل را پیدا می کند. سیگار به کنار، چرا باید از روی یک مورد زنانه این کار را بکنند و از روی یک چیز مردانه، مثلاً تار سبیلی که روی ته سیگار مانده است، قاتل پیدا نشود؟ به هر حال ما نسخه خودمان را برای تصحیح این مشکل ارائه می کنیم. اول اینکه تا وقتی یک وسیله دخانی سنتی داریم، چرا از سیگار خارجی استفاده می شود؟ حالا اگر نخواهیم از منقل و سیخ و ملحقاش استفاده کنیم، دست کم چرا قلیان نه؟ هم سنتی است، هم بومی و ملی است، هم خوش صداست، هم خوشگل است، هم راه انداختنش سخت است و نمی شود هنرپیشه هر جا هوس کرد، بکشد و... البته قلیان طوری است که رد رزلب رویش نمی ماند و کارآگاه ها نمی توانند قاتل را تشخیص بدهند، ولی از روی صدای غلغله می توانند رد قاتل را بزنند.

صفحه ۴
۶ بهمن ۱۴۰۳
شماره ۱۲۷



خشونت با سس خرسی

را جذب کرد. مثلاً در همین صحنه فرضی که گفته شد، پدر می تواند سرفه اش بگیرد، ولی به جای چنگال فروشدن، یک صدایی ازش بلند شود، صدای سکسکه مثلاً. بعد همه اعضای خانواده از شدت خنده حالشان بد شود و حالا اگر قرار است بمیرند، بمیرند. هر چند نمیرند هم بهتر است، ولی بالاخره مرگ حق است و عمر دست خداست. یا اگر یک عده لات و لوت می خواهند با هم دعوا کنند، به جای اینکه زنجیر و قمه بکشند، با نی و شیلنگ قلیان به پشت همدیگر بزنند. واقعا خشونت چرا؟

انگار مد شده است که در سریال های این روزها صحنه های خشن و خون ریزی را حتی بی بهانه نشان دهند. مثلاً یارو دارد سرناهار با خانواده اش با لذت ماکارونی می خورد و می خندند و خوش می گذرانند، بعد یکهو سرفه اش می گیرد و چنگال فرو می رود توی چشمش و وقتی درمی آورد، عنیبه و شبکیه و قرنیه چشمش هم درمی آید و خونس قاطی رب ماکارونی و سس خرسی می شود. خب این چه کاری است؟ به جای استفاده از خشونت و صحنه های خون ریزی می توان با مسائل نرم تر و لطیف تر، مخاطب

موضوع انشا:

در آینده
می خواهید
چه کاره
شوید؟



فرهنگ شهروندی
فرزانه زینلی

غلطی، اما آقا معلم دادن امتحان با یک غلط را هم خیلی خوب حساب می کند، ما که کلاً همیشه نیازمند تلاش بیشتر هستیم. پسر خاله مان گفت حقوق مان را هفتگی می دهد و چهارشنبه ها هم می توانیم برویم کلوپ محله شان به حساب او فیفا بنویسیم. این به نظر ما هم خیلی خوب بود. شهر شغلی ما ساده است. پسر خاله مان می گوید ما کمی خنگ هستیم؛ چون آن شرح است، نه شهر. شغل ما این است که

ما در آینده می خواهیم شغل کنونی مان را ادامه بدهیم. ما الان به شغل شریف تبلیغات مشغول هستیم. این شغل را پسر خاله مان به ما داد و ما هم که حقوق و مزایای مکفی آن را دیدیم، استقرار شدیم. پسر خاله مان اینجا پشیمان شد، ولی ما دیگر کار را قبول کرده بودیم. اول نفهمیدیم مکفی یعنی چی. از مامان پرسیدیم که گفت یعنی خیلی خوب، اما خیلی خوب از نظر مامان یعنی امتحان ریاضی بدون هیچ

کاغذهای تبلیغ رستوران و آرایشگاه و مغازه لباس فروشی عشرت خانم را بگیریم و روی دیوارها و در خانه و آسفالت بچسبانیم. کار ساده ای است و ما فعلاً در پوزیشن تبلیغاتچی هستیم. پسر خاله مان باز تأکید کرد ما خیلی خنگیم؛ چون آن پوزیشن است. ما البته به ارتقال شغلی هم فکر می کنیم، اما پسر خاله مان بعید می داند به آن برسیم؛ چرا که خنگیم. ما می خواهیم در آینده سلطان تبلیغات بشویم، اما قبلش باید مثل